



دین یهود یک آیین توحیدی و یکتاپرستی است، که نزدیک به ۱۳۵۰ سال پیش از میلاد مسیح توسط موسی بر عمران، که از نژاد بنی اسرائیل (حضرت یعقوب) بود، به جهانیان عرضه شد. گرچه اساس این آیین بر پایه توحید استوار بود، ولی بر اثر تحولات و دگرگونی‌هایی که در طول تاریخ بدان راه یافته، به‌ویژه، تحریفات و دست‌کاری‌هایی که در متن تورات (کتاب حضرت موسی) داده شده است، انسان را نسبت به توحیدی ماندن آن، دچار شک و تردید می‌کند.

بی‌گمان، دعوت حضرت موسی - علیه‌السلام - به توحید و یکتاپرستی بوده است. خدایی که او، مردم را به آن دعوت می‌کرد، خدایی واحد، و این دعوت برای همه جهانیان بوده است، و هرگز خدای اختصاصی، که تنها طرفدار یهود باشد، مدنظر آن حضرت نبوده، اما ملت یهود طبق برداشتی که از تورات فعلی و مخصوصاً از کتاب «تلمود»^۱ می‌کنند، خودشان را بهترین نژادها و عزیزترین امت‌ها نزد خدا می‌دانند، و خدا را مختص خود و تنها، حامی قوم یهود قلمداد می‌کنند. یهودی‌ها معتقدند: دنیا و آنچه در آن هست، حتی افراد بشر، همه برای بنی اسرائیل و به‌خاطر آنان آفریده شده‌اند. بر این پندار، به خودشان حق می‌دهند، تا هر گونه که بتوانند از همه مواهب آفرینش بهره‌گیری کرده، حتی انسان‌ها را نیز به استخدام خودشان در آورند. ملت یهود معتقد است که از نژاد برتر آفریده شده و آسمانی‌منش می‌باشد. این است که این ملت در جمع‌آوری ثروت، بسیار حریص و همیشه درصدد بسط نفوذ خود بوده و خواهان تصرف جمیع کشورهای دنیاست.

پس از حضرت موسی «یوشع بن‌نون» به امر خداوند به رهبری قوم برخاست، و به راهنمایی وی، بنی اسرائیل وارد فلسطین شدند و پس از دو قرن جنگ و جدال با بومیان اصلی آن سرزمین (فلسطینیان) سرانجام بلاد کنعان و حدود آن را فتح کردند.

پس از حضرت یوشع، مردان بزرگی در بنی اسرائیل، به رهبری مردم برخاستند که آن‌ها را داوران بنی اسرائیل می‌نامند. آخرین داور حضرت سموئیل - علیه‌السلام - بود. او نیز پس از خود، از طرف خداوند جوانی را به نام «شاول» از سبط بنیامین (برادر تنی حضرت یوسف) به پادشاهی برگزید. که وی در جنگ با فلسطینیان کشته شد.^۲

پس از شاول، حضرت داوود از «سبط یهودا» که چوپانی بود شجاع و جنگ‌آور، به پادشاهی انتخاب شد. وی در سال

۹۷۰ پیش از میلاد، دولت مقتدر بنی اسرائیل را پایه‌ریزی کرد و شهر اورشلیم (بیت‌المقدس) را پایتخت خود قرار داد. پس از داوود، پسرش سلیمان بر تخت پادشاهی نشست.^۳ پس از مرگ سلیمان، از آنجا که وی جانشین شایسته‌ای نداشت، در میان دوازده سبط یهود، تفرقه افتاد.

ده سبط یا ده قبیله شمالی، فرمان پسر و جانشین سلیمان را نپذیرفتند، و دولتی در شمال به نام دولت «اسرائیل» تشکیل دادند، در جنوب هم، دو سبط یهود و بنیامین دولت «یهود» یا «یهودا» را پدید آوردند. دولت اسرائیل دویست سال دوام آورد، و سرانجام به دست آشوری‌ها منقرض شد؛ ولی دولت یهودا، گرچه یک بار به دست آشوری‌ها افتاد، اما سیصد سال، دوام آورد و سرانجام آن‌هم به دست بخت‌النصر پادشاه کلد (بابل) از بین رفت. بیت‌المقدس خراب شد و از مردم یهودا، عده‌ای کشته، و عده‌ای هم به اسارت برده شدند. اسیر شدن مردم اسرائیل و یهودا موجب پراکندگی آنان در خاورمیانه و سرزمین‌های دیگر شد.

یهودیان در زمان اسارت، برخی از آداب و اخلاق مشرکان را پذیرفتند و کمتر کسی در بین آنان از جلای وطن و اسیری و دشواری پرستش خدا رنج می‌برد. باید توجه داشت که انحصارطلبی و خودبزرگ‌بینی، خصلت جدا نشدنی قوم کوچک یهود است، و سایر اقوام جهان در واکنش به این صفت، با یهودیان از در دشمنی و ستیز درآمده و به تحقیر آنان پرداخته‌اند. شاید نخستین ویرانی شهر قدس و گرفتار شدن بنی اسرائیل به دست بابلیان نیز، به همین علت بوده است. هنگامی که کوروش، بنیانگذار سلسله هخامنشی، بابل را فتح کرد، یهودیان آزاد شدند و اجازه بازگشت به سرزمین خود را یافتند، اما بسیاری از آنان حاضر نبودند بابل را ترک کنند، و در بابل و اطراف آن پراکنده شدند. گروهی از یهودیان نیز به فلسطین بازگشتند و به بازسازی شهر قدس پرداختند.^۴ «قوم یهود، طبق تعالیم کتب انبیاء بنی اسرائیل، همیشه منتظر باز یافتن عظمت از دست‌رفته خودشان بوده، و آمدن «نجات دهنده‌ای» را که در زبان عبری به آن «ماشیع» می‌گفتند، انتظار می‌کشیدند»^۵ با ظهور حضرت مسیح - علیه‌السلام - برخی از یهودیان آن حضرت را به عنوان «نجات‌دهنده موعود» پذیرفتند و به پیامبری او اقرار کردند؛ اما عده‌ای از یهودیان، پیامبری حضرت عیسی - علیه‌السلام - را انکار کردند و حتی به وی و حضرت مریم اتهام زدند.

پس از ظهور اسلام، و فتوحات آن، دین یهود در برابر رقیب جدید و نیرومند دیگری قرار گرفت، اما طبق دستور پیامبر اسلام، «تحت ذمه»^۶ قرار گرفتند، و در سرزمین‌های اسلامی زندگی خوبی داشتند، حتی شماری از آنان به مقامات اجتماعی بلندی نایل شدند. این در حالی بود که یهودیان مقیم کشورهای اروپایی مجبور بودند، در اماکن خاصی به نام «گتو»^۷ با ذلت تمام زندگی کنند.

مسلمانان نسبت به یهود، تسامح بسیار کردند، اما آنان مشکلات عدیده‌ای را برای اسلام و مسلمین پدید آوردند و از راه‌های گوناگون مسلمانان و پیامبر را آزار و اذیت کردند. از آن جمله، گفتند: «محمد، مدعی است که آیین مستقی دارد که ناسخ آیین‌های گذشته است. در صورتی که هنوز قبیله مستقی ندارد، و به قبیله یهود نماز می‌گذارد»^۸ این بحث منجر به تغییر قبیله مسلمانان به دستور خداوند متعال از سمت مسجدالاقصی به طرف کعبه شد.

یهودیان از صدر اسلام تاکنون همواره برای ضربه‌زدن به اسلام از هیچ کوششی فروگذار نکرده‌اند. آنان گرچه مورد لطف پیامبر اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وآله - و مسلمانان واقع شدند، اما در زمان پیامبر، پیمان‌هایی را که با حضرت می‌بستند، در اغلب موارد نقض کرده بر ضد اسلام موضع گرفته و با دشمنان اسلام هم‌پیمان می‌شدند. که از جمله: «یهودیان بنی‌نضیر پس از شکست مسلمانان در جنگ احد همواره دنبال فرصتی بودند در مدینه شورش به‌پا کنند و به قبایل خارج از مدینه بفرمانند، که کوچک‌ترین اتحاد و وحدت‌کلمه در مدینه وجود ندارد و دشمنان خارجی می‌توانند حکومت اسلام را سرنگون کنند»^۹.

«جرم بزرگ دیگری که یهودیان مرتکب شدند، این بود که تمام قبایل عرب را برای کوبیدن حکومت اسلام تشویق کردند و سپاه مشرکین با کمک مالی یهودیان خیبر، در یک روز از نقاط مختلف جزیره‌العرب، حرکت کرده، خود را به

ملت یهود معتقد است که از نژاد برتر آفریده شده و آسمانی‌منش می‌باشد. این است که این ملت در جمع‌آوری ثروت، بسیار حریص و همیشه درصدد بسط نفوذ خود بوده و خواهان تصرف جمیع کشورهای دنیاست.

پشت مدینه رساندند و جنگ احزاب را به پا کردند»^{۱۰} این‌ها نمونه‌هایی از دشمنی و خیانت یهودیان به اسلام در طول تاریخ است، که تا به امروز نیز ادامه دارد. امروز دنیا شاهد بدترین جنایات بشری رژیم اسرائیل بر ضد فلسطینیان است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. «تلمود» در زبان عبری به معنای «تعلیم» و «آموزش» است و نیز، نام کتابی است، در دو نسخه: ۱. تلمود بیت‌المقدس که در خلال قرن اول تا چهارم در فلسطین گردآوری شد. ۲. تلمود بابلی که از قرن سوم تا پنجم میلادی تدوین شد. ر.ک: عبدالرضا جمالزاده، نگاهی به ادیان توحیدی، ص ۸۳
۲. جمالزاده، پیشین، ص ۸۹
۳. طبق نص قرآن کریم، داوود و سلیمان، هم پیغمبرانند و هم پادشاه
۴. همان، ص ۹۱
۵. قرنی، پیشین، ص ۷۲
- ۶ «ذمه» به معنای به عهده گرفتن و تعهد می‌باشد و اصطلاحاً، غیرمسلمانی را که در جامعه اسلامی زندگی می‌کند و جان و مال او در پناه مسلمانان و حکومت اسلامی است، تحت ذمه یا ذمی می‌گویند. ر.ک: حسین انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ص ۳۵۱۵
۷. «گتو» اصطلاحی است که از واژه ایتالیایی Borghetto مشتق شده است، که مخفف آن borett به معنای «محلله‌ای خارج از شهر» است و اصطلاحاً به محلله‌های یهودی‌نشین در اکثر کشورهای اروپایی اطلاق می‌شود. ر.ک: غلامرضا علی بابایی، فرهنگ تاریخی-سیاسی ایران و خاورمیانه، ج دوم، ص ۷۲۹

